

Submit Date: 09 May 2026

Revise Date: 19 August 2026

Accept Date: 28 August 2026

Initial Publish: 08 September 2026

Final Publish: 20 February 2028

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Evaluation and Pathology of the Role of the Ministry of Justice in the Realization of Citizens' Rights: A Good Governance Approach

Sadegh Hamudpoor¹, Mohammad Ali Kafaefar^{2*}, Reza Parizd³

1. Department of Public Law, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran

2. Department of International Law, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran

3. Department of Political Science, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran

* Corresponding Author's Email: 1753831660@iau.ir

ABSTRACT

Citizens' rights, as one of the fundamental components of good governance, reflect the quality of the relationship between public authority and members of society. In Iran's legal system, the Ministry of Justice, due to its distinctive position at the interface between the executive and judicial branches, possesses significant institutional capacity to safeguard citizens' rights. Nevertheless, ambiguity regarding its competencies, the lack of proportionality between responsibilities and powers, the fragmentation of duties among multiple institutions, and weaknesses in coordination and oversight mechanisms have created substantial challenges for the Ministry in fulfilling this role. Using a descriptive-analytical method, this study aims to evaluate the effectiveness of the Ministry of Justice, identify institutional deficiencies affecting its performance, and propose strategies for strengthening its role in the realization and protection of citizens' rights. The findings indicate that, despite existing legal and institutional capacities, challenges such as ambiguity in competencies, the Ministry of Justice's dual institutional position, the fragmentation of responsibilities among competent authorities, weak inter-institutional coordination, and deficiencies in oversight and accountability systems constitute major obstacles to the effective performance of the Ministry. Strengthening its role requires redefining the Ministry of Justice as a coordinating and policymaking institution, reforming the relevant legal framework, establishing effective coordination mechanisms, developing monitoring and evaluation systems, and utilizing the capacities of modern governance.

Keywords: *Citizens' Rights, Ministry of Justice, Good Governance, Institutional Pathology, Interbranch Coordination.*

How to cite: Hamudpoor, S., Kafaefar, M. A., & Parizd, R. (2027). Evaluation and Pathology of the Role of the Ministry of Justice in the Realization of Citizens' Rights: A Good Governance Approach. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(6), 1-16.



تاریخ ارسال: ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۲۸ مرداد ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۶ شهریور ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۱۷ شهریور ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

ارزیابی و آسیب‌شناسی جایگاه وزارت دادگستری در تحقق حقوق شهروندی با رویکردی بر حکمرانی مطلوب

صادق حمودپور^۱، محمد علی کفایی فر^{۲*}، رضا پریزادطاسرانی^۳

۱. گروه حقوق عمومی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
 ۲. گروه حقوق بین الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
 ۳. گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
- * پست الکترونیک نویسنده مسئول: 1753831660@iaui.ir

چکیده

حقوق شهروندی به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب، بیانگر کیفیت رابطه میان قدرت عمومی و افراد جامعه است. وزارت دادگستری در نظام حقوقی ایران به دلیل جایگاه خاص خود در ارتباط میان قوه مجریه و قوه قضائیه، ظرفیت مهمی برای صیانت از حقوق شهروندان دارد. با این حال، ابهام در صلاحیت‌ها، فقدان تناسب میان مسئولیت‌ها و اختیارات، پراکندگی وظایف نهادهای متعدد و ضعف سازوکارهای هماهنگی و نظارتی، موجب شده نقش این وزارتخانه با چالش‌هایی مواجه باشد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف ارزیابی کارآمدی، آسیب‌شناسی و ارائه راهکارهای ارتقای نقش وزارت دادگستری در تحقق و صیانت از حقوق شهروندی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که علی‌رغم ظرفیت‌های قانونی و نهادی، چالش‌هایی همچون ابهام در صلاحیت‌ها، جایگاه دوگانه وزارت دادگستری، پراکندگی وظایف نهادهای متولی، ضعف هماهنگی نهادی و نقص در نظام‌های نظارتی و پاسخگویی، از موانع اصلی ایفای نقش مؤثر این وزارتخانه است. ارتقای این نقش، مستلزم بازتعریف جایگاه وزارت دادگستری به‌عنوان نهاد هماهنگ‌کننده و سیاست‌گذار، اصلاح قوانین، ایجاد سازوکارهای هماهنگی، توسعه نظام‌های پایش و ارزیابی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های حکمرانی نوین است.

کلیدواژگان: حقوق شهروندی، وزارت دادگستری، حکمرانی مطلوب، آسیب‌شناسی نهادی، هماهنگی میان قوا.

نحوه استناددهی: حمودپور، صادق، کفایی فر، محمد علی، و پریزادطاسرانی، رضا. (۱۴۰۶). ارزیابی و آسیب‌شناسی جایگاه وزارت دادگستری در تحقق حقوق شهروندی با رویکردی بر حکمرانی مطلوب. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۶)، ۱۶-۱.



مقدمه

حقوق شهروندی یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم حقوق عمومی است که به مجموعه امتیازات، آزادی‌ها و تکالیفی گفته می‌شود که افراد یک جامعه به واسطه عضویت در آن جامعه و تابعیت از یک کشور از آن برخوردار می‌گردند (Darik, 2021). این حقوق بر سه اصل حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی استوار شده و رابطه متقابل میان دولت و شهروندان را تنظیم می‌کند. در نظام حقوقی ایران، حقوق شهروندی در قوانین متعددی از جمله قانون اساسی، قانون آیین دادرسی کیفری و قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مورد تأکید قرار گرفته است (Bagheri & Hosseini, 2023).

اهمیت صیانت از حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی به حدی است که قوه قضائیه بر اساس اصول ۱۵۶ و ۱۶۹ قانون اساسی، مسئولیت حمایت از حقوق شهروندی را بر عهده دارد (Shafiei et al., 2025). با وجود این، وزارت دادگستری به دلیل جایگاه خاص خود در ارتباط میان قوه مجریه و قوه قضائیه (اصل ۱۶۰ قانون اساسی)، ظرفیت مهمی برای تضمین حقوق شهروندان دارد. با این حال، ابهام در حدود صلاحیت‌ها، فقدان تناسب میان مسئولیت‌ها و اختیارات، و ضعف سازوکارهای هماهنگی و نظارتی، موجب شده است نقش این وزارتخانه در حوزه حقوق شهروندی با چالش‌هایی مواجه باشد (Karimian, 2024).

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف بررسی رویکردهای تحقق و صیانت از حقوق شهروندی توسط وزارت دادگستری در نظام حقوقی ایران انجام شده است. سؤال اصلی پژوهش آن است که وزارت دادگستری در تحقق و صیانت از حقوق شهروندی چه رویکردهایی می‌تواند به کار گیرد؟ در این راستا، ضمن تبیین مبانی نظری حقوق شهروندی، جایگاه و صلاحیت‌های وزارت دادگستری مورد ارزیابی قرار گرفته،

آسیب‌شناسی شده و راهکارهای ارتقای نقش این نهاد ارائه می‌شود. از آنجا که تاکنون پژوهشی مستقل به این موضوع نپرداخته است، انجام این تحقیق ضروری به نظر می‌رسد.

بررسی رویکردهای تحقق و صیانت از حقوق شهروندی توسط وزارت دادگستری در نظام حقوقی ایران

مبانی نظری و حقوقی حقوق شهروندی

اصطلاح حقوق شهروندی در مفهوم جدید نخستین بار در اعلامیه حقوق بشر و شهروندی سال ۱۷۸۹ میلادی فرانسه مطرح شد که پس از تصویب در صدر قانون اساسی سپتامبر ۱۷۹۱ میلادی قرار گرفت. اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ میلادی در مجمع عمومی ملل متحد به امضای کشورها رسید، در بسیاری از مواد خود از محتوای اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه الهام گرفته است. حقوق از نظر لغوی جمع حق است و آن اختیارات، توانایی و قابلیت‌هایی است که به موجب قانون، شرع، عرف و قراردادی برای انسان‌ها لحاظ شده است. در اصطلاح، اصول و مقرراتی است که روابط انسان‌ها را با هم در حقوق خصوصی و روابط فرمانروایان و فرمانبران را در حقوق عمومی و اساسی تنظیم می‌کند. افراد به اعتبار موقعیت شهروندی خود دارای مجموعه امتیازات مربوط به شهروندان و نیز مجموعه قواعدی که بر موقعیت آنان در جامعه حکومت می‌کند، می‌شوند (Salmani et al., 2023).

حقوق شهروندی عبارت است از برخورداری افراد یک جامعه از کلیه حقوق فردی و اجتماعی. حقوق شهروندی آمیخته‌ای از وظایف و مسئولیت‌های افراد در قبال یکدیگر، شهر و دولت می‌باشد. به مجموعه این حقوق و مسئولیت‌ها «حقوق شهروندی» اطلاق می‌شود (Saeid & Balavi, 2023). حقوق شهروندی مجموعه‌ای از مصونیت‌ها، آزادی‌ها و امتیازات، مطالبات و منافع، اختیارات و سلطه‌ای است که فرد با قرار گرفتن در موقعیت شهروندی از آن برخوردار می‌شود و در نتیجه به شهروندی محق

از سطح توسعه‌یافتگی فرهنگی و نهادی هر جامعه است (Kazemian, 2020).

جایگاه و صلاحیت‌های وزارت دادگستری در نظام حقوقی ایران نقش وزارت دادگستری در نظام حقوقی ایران در صیانت از حقوق شهروندی از جایگاهی بنیادی و چندوجهی برخوردار است و می‌توان آن را محور ارتباط میان قوه مجریه، قوه قضائیه و نهادهای مردمی در تضمین عدالت و اجرای مؤثر قوانین دانست. این وزارتخانه بر اساس قانون اساسی و قوانین عادی، مأموریت دارد تا زمینه تحقق عدالت، اجرای صحیح احکام قضایی و ارتقای فرهنگ حقوق شهروندی را در جامعه فراهم کند. یکی از اصلی‌ترین وظایف وزارت دادگستری، ایجاد هماهنگی میان قوه قضائیه و قوه مجریه است؛ به‌ویژه در حوزه‌هایی که اجرای عدالت و حمایت از حقوق شهروندان نیازمند همکاری نهادهای اجرایی و قضایی است، مانند اجرای احکام دادگاه‌ها، رسیدگی به دعاوی مرتبط با حقوق عمومی، یا تضمین دسترسی برابر مردم به خدمات قضایی. این نقش میانجی‌گرانه موجب می‌شود که سیاست‌های کلان قضایی کشور در مسیر حفظ آزادی‌های مشروع و کرامت انسانی شهروندان اجرا شود.

جایگاه ویژه وزارت دادگستری، پیش از هر چیز، از مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران نشئت می‌گیرد. مطابق اصل یکصد و شصتم قانون اساسی، وزیر دادگستری مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد و در مواردی که رئیس قوه قضائیه اختیارات اداری و مالی خود را به وی تفویض کند، از اختیارات و وظایف وزیر به‌عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی نیز برخوردار خواهد بود. هرچند ظاهر این اصل بیشتر ناظر بر تنظیم روابط میان قواست، اما تحلیل غایی آن نشان می‌دهد که قانون‌گذار اساسی درصدد ایجاد نهادی بوده است که بتواند از رهگذر ارتباط مستمر میان دو حوزه «عدالت قضایی» و «اداره عمومی»، زمینه هماهنگی سیاست‌های حقوقی کشور را

یا صاحب حق تبدیل می‌شود. این حقوق قابل احصا نیستند و در دوره‌های مختلف زمانی و در بسترهای متفاوت سیاسی تغییر می‌کنند. در جوامع لیبرال دموکرات، بیشترین تأکید بر حقوق شهروندان است، به‌گونه‌ای که می‌توان این جوامع را حق‌مدار خواند (Ardabili, 2007).

محققان برای حقوق شهروندی مؤلفه‌هایی قائل‌اند که عبارت‌اند از: دانایی‌محوری (مهم‌ترین مؤلفه متشکله شهروندی که گام اول مشارکت فعال و مسئولیت‌پذیری است)، وطن‌دوستی (احساس تعلق به شهر و کشور)، قانون‌مداری (التزام عملی به قانون حتی در صورت مغایرت با نفع شخصی)، مسئولیت‌پذیری شهروندی، مشارکت، انتقادگری و انتقادپذیری، و شهروندی چندبعدی (Lotfi & Dowlatkah, 2009).

حقوق شهروندی دامنه وسیعی دارد و به‌طور کلی در چند دسته اصلی تقسیم می‌شود: حقوق مدنی (شامل حق حیات، آزادی بیان، آزادی اندیشه، حق مالکیت، امنیت فردی و حق دسترسی به دادگاه عادلانه)، حقوق سیاسی (شامل حق رأی، حق انتخاب شدن در انتخابات، حق تشکیل احزاب و مشارکت در اداره امور عمومی)، حقوق اجتماعی و اقتصادی (شامل حق آموزش، حق کار، بیمه و تأمین اجتماعی، دسترسی به خدمات بهداشتی و رفاهی)، و حقوق فرهنگی (مانند حق بهره‌مندی از زبان مادری، میراث فرهنگی و آزادی در مشارکت‌های فرهنگی) (Shafiei et al., 2025).

از منظر تاریخی، مفهوم حقوق شهروندی از دوران یونان و روم باستان آغاز شد. با ظهور دولت-ملت‌های مدرن در قرن هفدهم و گسترش اندیشه‌های لیبرالی و دموکراسی، حقوق شهروندی معنایی گسترده‌تر یافت و ابعاد مدنی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن در قالب قوانین اساسی و نهادهای مدنی تثبیت شد. در جوامع معاصر، این حقوق شامل آزادی بیان، حق آموزش، حق اشتغال، حق امنیت، حق مشارکت در تصمیم‌گیری و حق دسترسی به عدالت است. به بیان دیگر، حقوق شهروندی تجلی عینی عدالت اجتماعی و بازتابی

نشان می‌دهد که وزارت دادگستری اگرچه مستقیماً وظیفه قضاوت ندارد، اما با ایجاد بسترهای ساختاری، آموزشی و قانونی لازم، نقشی اساسی در تحقق عدالت و تضمین حقوق شهروندان در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی و حقوقی ایفا می‌کند.

ارزیابی کارآمدی وزارت دادگستری در تحقق و صیانت از حقوق شهروندی

صرف پیش‌بینی صلاحیت‌ها و تکالیف قانونی برای نهادهای عمومی، به‌تنهایی تضمین‌کننده تحقق و صیانت از حقوق شهروندی نیست؛ بلکه میزان کارآمدی این نهادها در تبدیل ظرفیت‌های قانونی به نتایج عینی و قابل سنجش، معیار اصلی ارزیابی عملکرد آنان در نظام حقوق عمومی به‌شمار می‌رود. از این منظر، وزارت دادگستری نیز، به‌رغم برخورداری از جایگاه ویژه در ساختار حقوقی کشور، زمانی می‌تواند نقش مؤثر خود را در تضمین حقوق شهروندی ایفا کند که میان وظایف قانونی، سیاست‌های اتخاذشده و عملکرد اجرایی آن، انسجام و هماهنگی لازم برقرار باشد. از این‌رو، ارزیابی کارآمدی این وزارتخانه مستلزم بررسی هم‌زمان نقش آن در فرآیند سیاست‌گذاری و تقنین، و نیز میزان اثربخشی اقدامات اجرایی و حمایتی آن در تضمین عملی حقوق شهروندان است.

در حوزه سیاست‌گذاری و تقنین، یکی از مهم‌ترین تحولات نهادی در سال‌های اخیر، تشکیل معاونت حقوق بشر و امور بین‌الملل وزارت دادگستری بود که برای نخستین‌بار، موضوع حقوق شهروندی در کنار حقوق بشر، همکاری‌های حقوقی و قضایی بین‌المللی و حقوق کودک، در قالب یک ساختار تخصصی و مستقل در این وزارتخانه سامان یافت. مطابق گزارش‌های رسمی، این معاونت علاوه بر پیگیری همکاری‌های حقوقی و قضایی بین‌المللی، مأموریت‌هایی همچون آموزش و ترویج حقوق شهروندی، پایش وضعیت اجرای حقوق شهروندی، هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی، تعامل با سازمان‌های مردم‌نهاد و ارائه

فراهم آورد. بدین ترتیب، وزارت دادگستری را نمی‌توان صرفاً یک وزارتخانه خدماتی یا واسطه اداری میان دو قوه تلقی کرد؛ بلکه این نهاد، به اقتضای جایگاه قانون اساسی خود، واجد ظرفیت سیاست‌گذارانه در حوزه‌هایی است که تحقق آن‌ها مستلزم همکاری هم‌زمان قوه قضائیه و قوه مجریه است (Askari, 2009).

قانون نحوه اجرای قسمتی از اصل یکصد و شصتم قانون اساسی مصوب ۲۰۱۵ نیز با توسعه قلمرو وظایف وزارت دادگستری در حوزه همکاری‌های حقوقی و قضایی، تنظیم و پیگیری موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، هماهنگی با دستگاه‌های اجرایی و انجام مأموریت‌های حقوقی محوله، نشان داد که قانون‌گذار دیگر نقش این وزارتخانه را صرفاً در انتقال مکاتبات میان قوا خلاصه نمی‌کند، بلکه آن را به‌عنوان نهادی هماهنگ‌کننده و مشارکت‌کننده در فرآیند سیاست‌گذاری حقوقی به رسمیت شناخته است. این تحول تقنینی از آن جهت اهمیت دارد که بسیاری از موضوعات مرتبط با حقوق شهروندی، مانند تضمین حقوق اشخاص، حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر، توسعه همکاری‌های حقوقی، ارتقای استانداردهای دادرسی و اجرای تعهدات حقوقی، بدون وجود چنین هماهنگی نهادی امکان تحقق مؤثر نخواهند داشت.

بر این اساس، نقش وزارت دادگستری را باید در چهار حوزه اصلی تعریف کرد: نظارت بر حسن اجرای عدالت قضایی از طریق بررسی عملکرد قوه قضائیه، گزارش‌های بازرسی و رسیدگی به شکایات مردمی؛ هماهنگی میان قوا برای تضمین حقوق شهروندی به‌عنوان حلقه اتصال و نهاد هماهنگ‌کننده میان سه قوه؛ حمایت از حقوق زندانیان و متهمان از طریق نظارت بر شرایط زندان‌ها، تضمین حق دسترسی به وکیل و ایجاد سازوکارهای اصلاحی و بازپرورانه؛ و تدوین لوایح و اصلاح قوانین در راستای حقوق شهروندی از طریق شناسایی خلأهای قانونی و ارائه پیشنهادها و اصلاحی به دولت و مجلس (Bagheri, 2016). این وظایف

پیشنهادهای اصلاحی در حوزه حقوق شهروندی را بر عهده گرفته است. همچنین، انعقاد تفاهم‌نامه با شورای عالی استان‌ها، شوراهای اسلامی شهر، شهرداری‌ها، کانون‌های وکلای دادگستری و سایر نهادهای مدنی، به ایجاد کمیته‌های حقوق شهروندی و راه‌اندازی کلینیک‌های حقوق شهروندی در استان‌های مختلف انجامیده است (Sadeghmanesh, 2008).

با وجود این، تحلیل حقوق عمومی اقتضا می‌کند که این اقدامات صرفاً به‌عنوان نشانه‌ای از فعالیت وزارت دادگستری تلقی نشوند، بلکه از منظر کارآمدی نیز مورد ارزیابی قرار گیرند. واقعیت آن است که سیاست‌گذاری عمومی زمانی موفق ارزیابی می‌شود که بتواند به اصلاح پایدار رویه‌های اداری، کاهش موارد نقض حقوق شهروندی، ارتقای پاسخگویی دستگاه‌های اجرایی و افزایش اعتماد عمومی منجر شود. بنابراین، صرف تشکیل معاونت تخصصی، انعقاد تفاهم‌نامه یا تدوین برنامه‌های آموزشی، هرچند گامی ارزشمند در جهت توسعه سیاست‌های حقوق شهروندی محسوب می‌شود، اما به‌تنهایی برای اثبات کارآمدی کافی نیست. آنچه اهمیت بیشتری دارد، میزان تأثیر این سیاست‌ها بر عملکرد واقعی دستگاه‌های اجرایی، استمرار نظام پایش و ارزیابی، قابلیت اصلاح سیاست‌ها بر اساس بازخوردهای اجتماعی و ایجاد ضمانت‌های نهادی برای اجرای تصمیمات اتخاذشده است (Kaabi, 2015).

در حوزه اجرا و حمایت از حقوق شهروندی، وزارت دادگستری با مشارکت در تدوین سیاست‌های مرتبط با حقوق شهروندی، حمایت از برنامه‌های آموزشی کارکنان دولت، توسعه همکاری با دستگاه‌های اجرایی و تعامل با نهادهای علمی و مدنی، تلاش کرده است مفهوم حقوق شهروندی را از سطح اسناد تقنینی به عرصه عمل اداری منتقل کند. تجربه اجرای برنامه‌های آموزشی حقوق شهروندی، همکاری با مراکز دانشگاهی، برگزاری نشست‌های تخصصی و حمایت از تولید ادبیات علمی در این حوزه، نشان

می‌دهد که این وزارتخانه بیش از آنکه بر مداخله مستقیم در تصمیمات اداری تمرکز داشته باشد، بر نهادهای سازنده فرهنگ احترام به حقوق شهروندی در ساختار اداری کشور تأکید کرده است (Salmani et al., 2023). با این حال، بررسی عملکرد عملی وزارت دادگستری نشان می‌دهد که تحقق کامل اهداف پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی، منشور حقوق شهروندی و مصوبات اداری، همچنان با موانع ساختاری روبه‌رو است که مهم‌ترین آن‌ها، پراکندگی صلاحیت‌ها میان نهادهای متعدد مسئول و فقدان نظام جامع پایش و ارزیابی تحقق حقوق شهروندی است. **آسیب‌شناسی نقش وزارت دادگستری در تحقق و صیانت از حقوق شهروندی**

ارزیابی کارآمدی وزارت دادگستری در تحقق و صیانت از حقوق شهروندی، بدون شناسایی و تحلیل موانعی که دامنه و کیفیت ایفای نقش این وزارتخانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ارزیابی ناقص و صرفاً توصیفی خواهد بود. وزارت دادگستری به‌رغم برخورداری از جایگاه ویژه در نظام حقوق اساسی ایران، در عمل با مجموعه‌ای از چالش‌های حقوقی، ساختاری، اجرایی و مدیریتی مواجه است که در بسیاری از موارد، مانع از بهره‌برداری کامل از قابلیت‌های قانونی این نهاد شده‌اند (Karimian, 2024).

یکی از مهم‌ترین چالش‌های ساختاری، ابهام در صلاحیت‌ها و پراکندگی مبانی قانونی ناظر بر وظایف وزارت دادگستری است. منشأ این وضعیت را باید در اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی جست‌وجو کرد. قانون‌گذار اساسی، برخلاف بسیاری از وزارتخانه‌ها که قلمرو مأموریت آن‌ها را به‌صورت روشن به حوزه‌ای مشخص از امور اجرایی اختصاص داده است، برای وزارت دادگستری مأموریتی متفاوت و میان‌بخشی در نظر گرفته است. در عین حال، بخش مهمی از اختیارات اجرایی وزیر به تفویض رئیس قوه قضائیه منوط شده است. بدین ترتیب، قلمرو اختیارات وزارت دادگستری برخلاف سایر وزارتخانه‌ها، بیش از

هم‌پوشانی وظایف، موازی‌کاری و کاهش انسجام نهادی شده است (Ebrahimian & Lotfi, 2020).

در سطح اجرایی و مدیریتی، ضعف هماهنگی نهادی میان دستگاه‌های مسئول، محدودیت‌های مالی و منابع انسانی، و ضعف نظام‌های نظارتی، ارزیابی عملکرد و پاسخگویی از مهم‌ترین چالش‌ها محسوب می‌شوند. فقدان نظام جامع ارزیابی عملکرد در حوزه اجرای حقوق شهروندی، پراکندگی مراجع نظارتی و نبود سازوکارهای شفاف گزارش‌دهی، موجب شده است که فرآیند پاسخگویی از کارآمدی لازم برخوردار نباشد و شهروندان نیز امکان ارزیابی دقیق عملکرد دستگاه‌های مسئول را نداشته باشند (Ghamami & Safarzadeh, 2024). این چالش‌ها، در مجموع، زمینه‌ساز کاهش کارآمدی نظام حمایت از حقوق شهروندی و تضعیف جایگاه وزارت دادگستری در این حوزه شده‌اند.

راهکارهای ارتقای نقش وزارت دادگستری در تحقق و صیانت از حقوق شهروندی

تحلیل مباحث پیشین نشان داد که نقش وزارت دادگستری در تحقق و صیانت از حقوق شهروندی، اگرچه از ظرفیت‌های حقوقی و نهادی قابل توجهی برخوردار است، اما در عمل با مجموعه‌ای از چالش‌های تقنینی، ساختاری، مدیریتی و نظارتی مواجه بوده که مانع از بهره‌گیری کامل از این ظرفیت‌ها شده است. از این رو، ضروری است با رویکردی آینده‌نگر و اصلاح‌محور، راهکارهایی ارائه شود که ضمن رفع نارسایی‌های موجود، زمینه ارتقای جایگاه وزارت دادگستری را در فرآیند سیاست‌گذاری، هماهنگی نهادی، اجرا و نظارت بر حقوق شهروندی فراهم آورد (Salimi & Landian, 2021).

در سطح تقنینی و نهادی، نخستین و بنیادی‌ترین راهکار، بازنگری در قوانین مرتبط با صلاحیت‌های وزارت دادگستری است. ارزیابی‌های انجام‌شده نشان داد که بخش قابل توجهی از

آنکه بر صلاحیت‌های ذاتی استوار باشد، بر نظام تفویض اختیار مبتنی است؛ امری که به‌طور طبیعی، ثبات و استقلال نهادی این وزارتخانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Tabatabaei, 2020).

چالش ساختاری دیگر، جایگاه دوگانه وزارت دادگستری میان قوه مجریه و قوه قضائیه است. وزیر دادگستری از یک سو، به‌عنوان عضو هیئت وزیران مکلف به اجرای سیاست‌های عمومی دولت، مشارکت در تصمیم‌گیری‌های کابینه و پاسخگویی سیاسی در برابر مجلس شورای اسلامی است و از سوی دیگر، در انجام وظایفی که به موجب اصل ۱۶۰ قانون اساسی بر عهده وی قرار گرفته، ناگزیر از هماهنگی مستمر با رئیس قوه قضائیه و رعایت استقلال این قوه است. این وضعیت سبب شده است که وزیر دادگستری در بسیاری از موضوعات، نه صرفاً به‌عنوان یک مقام اجرایی، بلکه به‌عنوان نهادی میانجی عمل کند که باید میان الزامات دو نظام مدیریتی متفاوت تعادل برقرار سازد (Raji, 2011).

پراکندگی وظایف نهادهای متولی حقوق شهروندی نیز یکی دیگر از موانع ساختاری مهم به‌شمار می‌آید. برخلاف برخی نظام‌های حقوقی که مدیریت سیاست‌های مرتبط با حقوق شهروندی در اختیار یک نهاد مرکزی با اختیارات هماهنگ‌کننده قرار دارد، در ایران مسئولیت‌های مرتبط با حمایت، نظارت، سیاست‌گذاری، آموزش، پیگیری و تضمین حقوق شهروندی میان مجموعه گسترده‌ای از نهادها توزیع شده است. ریاست‌جمهوری، وزارت دادگستری، معاونت حقوقی رئیس‌جمهور، قوه قضائیه، دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور، کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی، سازمان اداری و استخدامی و وزارت کشور، هر یک بخشی از این مسئولیت را بر عهده دارند. هرچند چنین توزیعی در ظاهر می‌تواند بیانگر توجه نظام حقوقی به ابعاد مختلف حقوق شهروندی باشد، اما در عمل، فقدان یک مرجع واحد برای سیاست‌گذاری، هماهنگی و راهبری، موجب

هماهنگی سیاست‌های حقوق شهروندی، مسئولیت ایجاد سازوکارهای نهادی برای همکاری مستمر میان دستگاه‌های ذی‌ربط را بر عهده گیرد (Salmani et al., 2023).

در سطح اجرایی و مدیریتی، توسعه نظام پایش و ارزیابی حقوق شهروندی از مهم‌ترین راهکارها محسوب می‌شود. استقرار نظامی منسجم، مستمر و مبتنی بر شاخص‌های علمی برای پایش و ارزیابی میزان اجرای حقوق شهروندی، می‌تواند وزارت دادگستری را از یک نهاد واکنشی که عمدتاً پس از وقوع نقض حقوق شهروندی وارد عمل می‌شود، به نهادی پیشگیرانه و سیاست‌محور تبدیل کند. طراحی شاخص‌های ملی ارزیابی، ایجاد بانک اطلاعاتی حقوق شهروندی و انتشار گزارش‌های سالانه از وضعیت رعایت حقوق شهروندی، از جمله اقداماتی است که می‌تواند نظام نظارت را از یک نظارت صرفاً اداری به نظامی مبتنی بر شواهد، داده‌محور و قابل ارزیابی تبدیل کند (Taherpour Kalantari & Pedroud, 2023).

بهره‌گیری از دولت الکترونیک و حکمرانی هوشمند و ارتقای شفافیت، پاسخگویی و مشارکت شهروندان در فرآیندهای تصمیم‌گیری، از دیگر راهکارهای اساسی است. تحقق حقوق شهروندی در بستر الکترونیکی زمانی امکان‌پذیر است که تحول دیجیتال با اصلاح ساختارهای حقوقی، سازمانی و مدیریتی همراه شود. همچنین، هر اندازه فرآیندهای اداری بر بستر سامانه‌های هوشمند، شفاف و قابل رهگیری استقرار یابند، امکان اعمال سلیقه‌های شخصی، تبعیض و اطاله فرآیندهای اداری کاهش خواهد یافت (Pourtimour, 2027).

نتیجه‌گیری

حقوق شهروندی در ساختار حقوق عمومی معاصر، صرفاً مجموعه‌ای از امتیازات و آزادی‌های فردی نیست، بلکه بازتابی از کیفیت رابطه میان دولت و شهروند و معیاری برای ارزیابی میزان پایبندی نظام حکمرانی به اصول عدالت، قانون‌مداری و

کاستی‌های عملکردی وزارت دادگستری، نه ناشی از ضعف اجرایی، بلکه ریشه در پراکندگی، ابهام و محدودیت‌های قانونی حاکم بر صلاحیت‌ها و اختیارات این نهاد دارد. از این‌رو، بازنگری تقنینی باید با هدف رفع تعارضات، حذف ابهامات، جمع‌آوری صلاحیت‌های پراکنده و تعیین دقیق حدود مسئولیت‌های وزارت دادگستری انجام شود تا این وزارتخانه بتواند در جایگاه «نهاد هماهنگ‌کننده سیاست‌های ملی حقوق شهروندی» ایفای نقش کند (Cheraghi et al., 2023).

دومین راهکار نهادی، تقویت جایگاه وزارت دادگستری در سیاست‌گذاری حقوق شهروندی است. در ادبیات نوین حقوق عمومی، سیاست‌گذاری حقوق شهروندی زمانی کارآمد خواهد بود که مبتنی بر رویکردی فرابخشی، مشارکتی و مبتنی بر شواهد باشد. به همین دلیل، لازم است وزارت دادگستری از جایگاه صرفاً اداری فاصله گرفته و به نهادی تبدیل شود که با بهره‌گیری از ظرفیت‌های علمی، پژوهشی و حقوقی، نقش محوری در طراحی و هدایت سیاست‌های مرتبط با حقوق شهروندی ایفا کند. تحقق این هدف مستلزم آن است که این وزارتخانه در تمامی مراحل چرخه سیاست‌گذاری، از شناسایی مسائل و تدوین راهبردها تا ارزیابی آثار اجرای قوانین و پیشنهاد اصلاح سیاست‌ها، حضور مؤثر داشته باشد (Araei et al., 2023).

سومین راهکار نهادی، ایجاد سازوکارهای هماهنگی میان دستگاه‌های مسئول است. در وضعیت کنونی، هر یک از دستگاه‌های اجرایی، نظارتی و قضایی بر اساس قوانین و آیین‌نامه‌های اختصاصی خود اقدام می‌کنند و در بسیاری از موارد، ارتباط میان آن‌ها به تعاملات موردی یا مکاتبات اداری محدود می‌شود. این وضعیت نه تنها موجب تکرار فعالیت‌ها و اتلاف منابع می‌شود، بلکه از شکل‌گیری سیاست‌های هماهنگ و پاسخ‌های یکپارچه در قبال مسائل مرتبط با حقوق شهروندی نیز جلوگیری می‌کند. پیشنهاد می‌شود وزارت دادگستری به‌عنوان محور

پاسخگویی عمومی است. از این منظر، تحقق حقوق شهروندی تنها با شناسایی حقوق در قوانین و اسناد رسمی به سرانجام نمی‌رسد؛ بلکه زمانی می‌توان از تحقق واقعی این حقوق سخن گفت که مجموعه‌ای از نهادها، سازوکارها و فرآیندهای حقوقی و اداری، امکان تبدیل قواعد هنجاری به تضمین‌های عملی را فراهم آورند. فاصله میان «حقوق مقرر» و «حقوق محقق» دقیقاً در همین نقطه آشکار می‌شود؛ فاصله‌ای که نه الزاماً ناشی از فقدان قواعد حمایتی، بلکه بیشتر حاصل ضعف در معماری نهادی، پراکندگی مسئولیت‌ها و ناکارآمدی سازوکارهای تضمین و اجراست.

بررسی جایگاه وزارت دادگستری نشان می‌دهد که مسئله اصلی این نهاد، فقدان ظرفیت حقوقی برای ایفای نقش در حوزه حقوق شهروندی نیست، بلکه ناشی از عدم تبیین دقیق جایگاه آن در نظام حکمرانی حقوقی کشور است. وزارت دادگستری به دلیل موقعیت خاص خود در مرز میان قوه مجریه و قوه قضائیه، واجد ویژگی‌ای است که کمتر نهادی در ساختار سیاسی و اداری کشور از آن برخوردار است. این ویژگی، امکان ایفای نقش واسطه، هماهنگ‌کننده و تسهیل‌کننده میان دو عرصه سیاست‌گذاری عمومی و تضمین‌های قضایی را برای آن فراهم می‌سازد. با وجود این، ابهام در حدود صلاحیت‌ها، محدود بودن ابزارهای اجرایی متناسب با مسئولیت‌های مورد انتظار و فقدان تعریف روشن از مأموریت آن در حوزه حقوق شهروندی، موجب شده است این ظرفیت بالقوه کمتر به یک کارکرد بالفعل و مؤثر تبدیل شود.

تحلیل جایگاه وزارت دادگستری در نظام حقوقی ایران، ضرورت عبور از برداشت سنتی نسبت به این وزارتخانه را آشکار می‌کند. نگاه صرفاً اداری به وزارت دادگستری، توانایی‌های آن را به وظایف اجرایی و ارتباطی محدود می‌سازد، در حالی که اقتضائات حکمرانی نوین و پیچیدگی‌های حقوق شهروندی، نیازمند نگاهی فراتر از ساختارهای کلاسیک اداری است. در این چارچوب، وزارت دادگستری می‌تواند به عنوان یکی از ارکان تنظیم‌گر نظام

حقوق شهروندی عمل کند؛ نهادی که وظیفه آن نه مداخله در صلاحیت‌های سایر دستگاه‌ها، بلکه ایجاد هماهنگی میان آنان، ارزیابی میزان تحقق تعهدات حقوق شهروندی و فراهم کردن زمینه پاسخگویی نهادهای عمومی در برابر شهروندان باشد. با این حال، تحقق چنین جایگاهی مستلزم اصلاح نگرش نسبت به مفهوم مسئولیت در نظام اداری و حقوق عمومی است. تجربه عملی نشان داده است که افزایش مسئولیت‌های قانونی، بدون پیش‌بینی اختیارات متناسب و سازوکارهای اجرایی لازم، نه تنها به افزایش کارآمدی منجر نمی‌شود، بلکه ممکن است مسئولیت‌های مهم را به تکالیفی نمادین و فاقد ضمانت اجرای مؤثر تبدیل کند. بنابراین، مسئله بنیادین در ارتقای نقش وزارت دادگستری، صرفاً توسعه صلاحیت‌های قانونی آن نیست، بلکه ایجاد تناسب میان «مأموریت»، «اختیار»، «منابع» و «پاسخگویی» است؛ تناسبی که شرط اساسی هر نهاد مؤثر در نظام حکمرانی عمومی محسوب می‌شود.

در نهایت، جایگاه وزارت دادگستری در حمایت از حقوق شهروندی را نمی‌توان صرفاً با معیارهای سازمانی یا حدود صلاحیت‌های رسمی ارزیابی کرد؛ بلکه این جایگاه باید در پرتو نقشی که این وزارتخانه می‌تواند در ایجاد انسجام میان عناصر مختلف حکمرانی حقوقی ایفا کند، مورد بازتعریف قرار گیرد. مسئله اساسی، ایجاد یک نهاد جدید یا گسترش بی‌ضابطه ساختارهای موجود نیست، بلکه بازآرایی ظرفیت‌های موجود برای تحقق هدفی بنیادین‌تر، یعنی تبدیل حقوق شهروندی از یک مفهوم حقوقی اعلام‌شده به یک واقعیت نهادی و اجتماعی است. بر این مبنا، آینده مطلوب وزارت دادگستری در نظام حقوقی ایران، حرکت از یک نهاد صرفاً ارتباطی و اجرایی به سوی نهادی راهبردی در عرصه حکمرانی حقوق شهروندی است؛ نهادی که بتواند میان قانون و اجرا، میان دولت و شهروند، و میان سیاست‌گذاری و تضمین حقوقی پیوند برقرار کند. تحقق چنین جایگاهی نه تنها

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موجب ارتقای کارآمدی این وزارتخانه خواهد شد، بلکه می‌تواند گامی اساسی در جهت تقویت اعتماد عمومی، تحکیم حاکمیت قانون و نزدیک‌تر شدن ساختار حکمرانی به آرمان بنیادین حقوق عمومی، یعنی تضمین کرامت و حقوق انسان در برابر قدرت عمومی باشد.

EXTENDED ABSTRACT

Citizens' rights constitute one of the central concepts of contemporary public law and one of the most significant normative criteria for assessing the quality of governance and the relationship between public authority and individuals. In its broad sense, the concept encompasses the civil, political, social, economic, and cultural rights, freedoms, privileges, protections, and corresponding responsibilities that individuals acquire by virtue of their membership in a political community and their legal status as citizens. Accordingly, citizens' rights extend beyond the formal recognition of individual entitlements and include the institutional arrangements through which citizens are protected against arbitrary exercises of public power, participate in collective decision-making, gain access to justice and public services, and hold administrative and governmental institutions accountable (Darik, 2021; Saeid & Balavi, 2023). The historical development of citizenship demonstrates that the concept has gradually evolved from a relatively limited status associated with political membership into a multidimensional legal institution encompassing individual liberty, equality, social protection, participation, security, and human dignity. In contemporary legal systems, therefore, the effectiveness of citizens' rights depends not merely on their recognition in constitutional and statutory texts, but also on the existence of administrative, judicial, supervisory, and policymaking institutions capable of converting normative guarantees into enforceable rights (Ardabili, 2007; Hakim et al.,

2022). In the Iranian legal system, numerous constitutional principles, ordinary laws, judicial guarantees, and administrative regulations address different dimensions of citizens' rights, while the judiciary bears a particularly significant responsibility for protecting legitimate freedoms and individual and social rights (Heydari, 2023; Shafiei et al., 2025). Within this institutional framework, the Ministry of Justice occupies a distinctive position because it operates at the intersection of the executive, judicial, and, to a certain extent, legislative branches. Its constitutional role in regulating relations between the judiciary and the executive and legislative branches creates an institutional capacity that distinguishes it from conventional executive ministries and potentially enables it to perform coordinating, facilitating, and policymaking functions in relation to citizens' rights (Raji, 2011; Vakil & Askari, 2009). Nevertheless, the realization of this potential has been constrained by ambiguities concerning competencies, the dependence of certain ministerial powers on delegation, the fragmentation of responsibilities among numerous public institutions, and deficiencies in inter-institutional coordination and accountability. Accordingly, the central problem addressed in this study is how the Ministry of Justice can more effectively contribute to the realization and protection of citizens' rights within Iran's legal system and how its institutional position can be reconstructed in accordance with the principles of good governance.

The theoretical foundation of this study is based on the proposition that citizens' rights

and good governance are conceptually and institutionally interconnected. Good governance requires public institutions to operate according to principles such as legality, accountability, transparency, participation, responsiveness, effectiveness, institutional coordination, equality, and respect for fundamental rights. From this perspective, citizens' rights are not merely an independent category of substantive legal entitlements; they also constitute a measure of institutional performance and the legitimacy of public administration. A system in which rights are formally recognized but where citizens encounter ineffective remedies, overlapping jurisdictions, obscure decision-making procedures, insufficient transparency, or weak accountability cannot be regarded as having effectively institutionalized citizenship rights (Patfat & Dehghani, 2018; Salmani et al., 2023). The Iranian legal system recognizes a broad spectrum of citizenship rights through constitutional guarantees, criminal procedural protections, statutory provisions concerning legitimate freedoms, and administrative rules. These rights include, among others, personal security, equality before the law, freedom of expression and thought, property rights, political participation, access to a competent and impartial judiciary, social welfare, education, employment, and protection from unlawful interference by public authorities (Alipour et al., 2024; Hassani, 2023). However, the protection of such rights requires institutional arrangements capable of coordinating the numerous authorities responsible for implementation. The Ministry of Justice is especially relevant in this regard because Article 160 of the Constitution assigns the Minister of Justice responsibility for matters concerning relations between the judiciary and the executive and legislative branches. Although this constitutional formulation has traditionally been understood primarily as creating an intermediary

function, a functional interpretation reveals a broader institutional potential: the Ministry can facilitate legal coordination, identify implementation deficiencies, contribute to legislative and regulatory reform, support interbranch communication, and participate in the design of policies that require simultaneous judicial and administrative involvement (Karimian, 2024; Raji, 2011). The statutory development of the Ministry's functions has further reinforced this perspective by extending its activities to legal and judicial cooperation, international legal affairs, coordination with executive bodies, and other assigned legal responsibilities. Moreover, the contemporary expansion of citizens' rights into areas such as digital administration, administrative transparency, responsive governance, and participatory policymaking means that their realization increasingly depends on cross-sectoral rather than exclusively judicial mechanisms (Araei et al., 2023; Pourtimour, 2027). Consequently, the Ministry of Justice should be analyzed not simply as an administrative intermediary but as a potentially strategic component of Iran's legal governance architecture whose effectiveness depends on the clarity of its mandate, adequacy of its powers, access to institutional resources, and capacity to coordinate actors distributed across different branches of government.

Method and Analytical Approach: This study was conducted using a descriptive-analytical method and relied on the examination of constitutional provisions, statutory rules, institutional arrangements, relevant legal scholarship, and the functional position of the Ministry of Justice in the Iranian public-law system. The descriptive component focused on identifying and systematically explaining the legal foundations of citizens' rights, the constitutional and statutory status of the Ministry of Justice, the distribution of

responsibilities among institutions involved in the protection of citizenship rights, and the organizational mechanisms through which the Ministry participates in legal, administrative, and interbranch affairs. The analytical component evaluated whether the existing allocation of competencies and institutional relationships is capable of supporting the effective realization of citizens' rights and whether the Ministry possesses powers proportionate to the expectations associated with its constitutional position. Particular attention was devoted to the relationship between formal legal competence and practical institutional effectiveness, because public-law institutions cannot be evaluated solely by the number or breadth of functions attributed to them in legal texts. Their effectiveness must instead be examined through criteria such as the clarity of competence, avoidance of parallel structures, coordination capacity, continuity of monitoring, availability of accountability mechanisms, and ability to translate policies into measurable outcomes (Ghamami & Safarzadeh, 2024; Tabatabaei Motameni, 2020). The study therefore treated institutional pathology as an analysis of legal and organizational conditions that prevent an institution from efficiently performing its expected functions. This approach was especially important because the protection of citizens' rights in Iran is institutionally dispersed among the judiciary, the Ministry of Justice, the Presidential Legal Department, the Administrative Justice Court, the General Inspection Organization, parliamentary oversight bodies, executive organizations, and other public institutions. Although institutional plurality may provide multiple avenues of protection, it can also create overlapping mandates, fragmented accountability, duplication of activity, and uncertainty regarding the authority ultimately responsible for policy coordination

(Ebrahimian & Lotfi, 2020). In addition, the study examined the Ministry's potential role through the lens of contemporary public policymaking, according to which effective rights protection requires evidence-based policy formulation, systematic evaluation, institutional participation, stakeholder engagement, and continuous feedback mechanisms (Araei et al., 2023; Cheraghi et al., 2023). The analysis thus moved beyond a purely doctrinal examination of Article 160 and related rules and considered whether the Ministry's current institutional architecture is compatible with the requirements of modern governance and with the growing expectation that governmental bodies should actively prevent rights violations rather than merely respond after violations have occurred.

The findings indicate that the Ministry of Justice possesses substantial legal and institutional capacity to contribute to the realization and protection of citizens' rights, but that this capacity has not been fully transformed into coherent and effective institutional performance. A principal source of this difficulty is ambiguity concerning the Ministry's precise competencies. Unlike ministries whose responsibilities are concentrated within clearly defined executive sectors, the Ministry of Justice performs an interbranch role whose practical scope depends partly on constitutional interpretation, statutory assignment, administrative practice, and the delegation of certain powers by the Head of the Judiciary. Consequently, a mismatch may arise between the political and institutional expectations placed upon the Minister of Justice and the legal instruments available for fulfilling those expectations (Karimian, 2024; Tabatabaei Motameni, 2020). A second major finding concerns the Ministry's dual institutional position. As a member of the Cabinet, the Minister is embedded in the executive branch and participates in governmental

polymaking and political accountability, while simultaneously carrying constitutional responsibilities requiring sustained coordination with an independent judiciary. This duality gives the Ministry considerable coordinating potential, yet it can also restrict institutional autonomy and create uncertainty regarding responsibility for failures or delays in cross-branch matters (Raji, 2011). A third challenge is the fragmentation of citizenship-rights responsibilities among numerous institutions. Because policy formulation, supervision, complaint handling, judicial protection, administrative oversight, education, and implementation are divided among multiple authorities, the system lacks a sufficiently integrated center for strategic coordination. The resulting overlap can produce parallel activities, inconsistent policies, dispersed accountability, and reduced institutional efficiency (Ebrahimian & Lotfi, 2020; Salimi & Landian, 2021). The study further finds that the existing supervisory and accountability architecture remains insufficiently integrated. The absence of a comprehensive national monitoring framework with transparent indicators makes it difficult to assess the actual level of implementation of citizenship rights across public agencies, compare institutional performance, identify recurrent violations, and design corrective policies on the basis of reliable evidence (Ghamami & Safarzadeh, 2024). At the same time, the establishment of specialized organizational structures dealing with human rights, citizens' rights, international legal cooperation, and children's rights, together with educational, professional, and civil-society interactions, demonstrates that the Ministry already possesses an institutional foundation upon which a more comprehensive coordinating role could be constructed. However, isolated educational activities, memoranda of understanding, specialized committees, and advisory

initiatives cannot by themselves establish effectiveness unless they are connected to enforceable monitoring, institutional reporting, policy evaluation, and corrective mechanisms (Kaabi, 2015; Sadeghmanesh, 2008).

On the basis of these findings, strengthening the role of the Ministry of Justice requires a shift from a predominantly administrative and intermediary conception of the institution toward a strategic conception in which the Ministry functions as a coordinating and policymaking node within the national system of citizens' rights. The first requirement is legislative and institutional clarification. Relevant statutes should be reviewed to eliminate ambiguity, reduce fragmentation, identify inherent and delegated competencies, clarify interbranch responsibilities, and establish a more precise relationship between institutional mission, authority, resources, and accountability. Such reform should not seek indiscriminately to expand the Ministry's authority or undermine the constitutional independence of other institutions; rather, its objective should be to define the Ministry's coordinating mandate clearly enough to enable consistent action in areas requiring cooperation between judicial and executive actors (Cheraghi et al., 2023; Karimian, 2024). Second, the Ministry should be given a stronger role in the national policy cycle concerning citizenship rights. This entails participation in problem identification, policy design, legal impact assessment, coordination of implementation, monitoring, evaluation, and formulation of corrective proposals. Contemporary policymaking increasingly requires evidence-based and participatory mechanisms, and therefore engagement with universities, bar associations, civil-society organizations, professional institutions, local authorities, and citizens themselves should be institutionalized rather than dependent on isolated initiatives (Araei et al., 2023;

Taherpour Kalantari & Pedroud, 2023). Third, inter-institutional coordination mechanisms should be formalized. The establishment of a permanent national coordination framework involving the Ministry of Justice and relevant judicial, executive, supervisory, and legislative bodies could reduce duplication, define the distribution of responsibility, create common reporting protocols, and facilitate coordinated responses to recurrent problems in citizens' rights (Salmani et al., 2023). Fourth, a comprehensive national monitoring and evaluation system should be developed using scientifically defined indicators capable of measuring the extent to which public bodies respect and implement citizenship rights. Such a framework should include standardized data collection, periodic institutional assessment, identification of systemic deficiencies, publication of transparent reports, and mechanisms for follow-up and policy correction (Ghamami & Safarzadeh, 2024). Finally, the opportunities created by electronic government and smart governance should be integrated into this reform agenda. Digital systems can increase transparency, trace administrative processes, reduce arbitrary discretion, improve access to legal and administrative services, facilitate complaint submission, and generate reliable data for monitoring institutional performance. Nevertheless, digitalization should be accompanied by appropriate legal safeguards, organizational reform, data governance standards, and effective mechanisms of accountability so that technological transformation itself becomes a means for strengthening rather than merely digitizing existing administrative structures (Pourtimour, 2027). Through these reforms, the Ministry could increasingly operate as a preventive, evidence-based, and coordinating institution rather than one whose role is activated mainly after institutional failures or violations have already occurred.

The study concludes that the principal challenge confronting the Ministry of Justice in the realization and protection of citizens' rights is not the complete absence of constitutional or institutional capacity, but the incomplete articulation of its role within Iran's broader system of legal governance. Its distinctive position between the executive and judicial branches provides an important opportunity to connect public policymaking with judicial guarantees, coordinate institutions whose functions intersect in the field of citizens' rights, and contribute to transforming formally recognized rights into practical and measurable institutional commitments. Yet this potential remains constrained where responsibilities are dispersed, legal competencies are ambiguous, implementation powers are not proportionate to assigned responsibilities, and monitoring and accountability mechanisms operate without sufficient integration. A more effective institutional model therefore requires the Ministry of Justice to evolve from a predominantly communicative and administrative intermediary into a strategic coordinating institution whose core responsibilities include facilitating interbranch cooperation, promoting coherent national policy, supporting legal reform, developing integrated monitoring systems, and strengthening transparency and accountability. Such a transformation does not require the creation of extensive new bureaucratic structures or the transfer of the constitutional powers of other institutions to the Ministry. Rather, it requires the reorganization and clarification of existing capacities in a manner that establishes a rational balance among mission, authority, institutional resources, implementation mechanisms, and accountability. From the perspective of good governance, the ultimate criterion for evaluating this reform should be whether it reduces the gap between rights

formally recognized in legal instruments and rights effectively experienced by citizens in their interactions with public institutions. Reconstructing the Ministry of Justice around this objective could enhance the coherence of Iran's citizenship-rights governance, strengthen the rule of law, improve institutional responsiveness, increase public confidence, and provide a more effective framework for protecting human dignity against the arbitrary or inefficient exercise of public power.

References

- Alipour, H., Afrasiabi, A., & Bouali, A. (2024). The Position of Citizenship Rights and National Security in the Iranian Legal System. *Quarterly Journal of Geography and Regional Planning*, 14(54), 440-464.
- Araei, V., Baseri, A., & Askari Masouleh, S. (2023). Policy-Making for a Culture of Citizenship Rights in the Islamic Republic of Iran. *Quarterly Journal of Islamic Human Rights Studies*, 12(1), 49-63.
- Ardabili, M. A. (2007). The What and Why of Citizenship Rights: From Theory to Law. *Judiciary Law Journal*(58).
- Bagheri, H. (2016). *Analysis of the Performance of the Ministry of Justice and the Judiciary in the Experience of the Islamic Republic of Iran* First National Conference on Islamic Sciences, Law and Management, Qom, Iran.
- Bagheri, M., & Hosseini, M. (2023). *Citizenship Rights from the Prosecutor's Office to the Court* First International Conference on Advocacy, Law and Humanities,
- Cheraghi, M., Mojibi, T., & Daneshfard, K. (2023). Designing a Participatory Model of Problem Identification in Public Policy-Making in the Field of Protecting Citizenship Rights. *Dynamic Management and Business Analysis*, 2(2), 95-111.
- Darik, K. (2021). Examining Citizens' Awareness of Citizenship Rights. *Studies in Political Science, Law and Jurisprudence*, 7(4), 169-179.
- Ebrahimian, H., & Lotfi, T. (2020). Examining the Performance of Parallel Institutions in Implementing Citizenship Rights in the Islamic Republic of Iran. *Citizenship Rights Studies*(16), 69-94.
- Ghamami, S. M. M., & Safarzadeh, M. T. (2024). Evaluating the Position and Performance of the Citizenship Rights Supervisory Board. *University of Tehran Public Law Studies Quarterly*, 54(3), 1883-1906.
- Hakim, S. M., Faghihi, A., & Ebrahimian, S. H. (2022). Examining Citizenship Rights and Their Elements in the Iranian Legal System. *Journal of Political and International Research*, 13(52), 1-21.
- Hassani, S. S. (2023). *Citizenship Rights from the Perspective of Iran's Public Law System* Sixth International Conference on Humanities, Law, Social Studies and Psychology,
- Heydari, M. (2023). The Impact and Role of Constitutional Law in Guaranteeing Citizenship Rights. *Quarterly Journal of Legal Civilization*, 6(16), 29-49.
- Kaabi, A. (2015). *Foundations of Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran*. Basij Student Publications, Imam Sadiq University.
- Karimian, M. V. (2024). Challenges of the Duties, Powers, and Responsibilities of the Minister of Justice in the Islamic Republic of Iran. *University of Tehran Public Law Studies Quarterly*, 54(4), 2689-2716.
- Kazemian, Y. (2020). *An Analysis of Citizenship Education and Collective Conscience for Establishing Social Order in Society* Third International Conference on Psychology, Educational Sciences and Social Studies, Hamedan, Iran.
- Lotfi, H., & Dowlatkah, F. (2009). Urban Management and Its Position in Promoting Citizens' Rights. *Human Geography Quarterly*, 2.
- Patfat, A., & Dehghani, P. (2018). Discourse Analysis of Citizenship Rights within the Scope of Postmodern Governance Thought. *Medical Law Quarterly*, 12(46), 69-91.
- Pourtimour, S. (2027). Citizenship Rights in the Context of E-Government. *Journal of Legal Research*, 26(69), 1-19.
- Raji, S. M. H. (2011). *A Look at Dimensions of the Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran: On the Status and Scope of Authority of the Judiciary and the Status and Role of the Ministry of Justice*.
- Sadeghmanesh, J. (2008). Iranian Legislator's Criminal Policy in the Law on Respect for Legitimate Freedoms and Protection of Citizenship Rights. *Judiciary Law Journal*, 72(62-63), 211-240.
- Saeid, S. Z., & Balavi, M. (2023). Requirements of Citizenship Rights with Emphasis on the System of the Islamic Republic of Iran. *Quarterly Journal of Religion and Law*, 11(41), 100-120.
- Salimi, A., & Landian, H. (2021). Citizenship Rights, Their Implementation, and the Challenges Ahead. *Journal of Law and Jurisprudence*(14), 513-528.
- Salmani, Z., Sharifi, A., & Farkish, H. (2023). Examining the Challenges of Implementing Citizenship Rights in Iran's Administrative System Based on Good Governance Components.

University of Tehran Public Law Studies Quarterly, 54(3), 1409-1433.

- Shafiei, M., Mirhosseini, S. M., & Emadzadeh, K. (2025). Analyzing the Challenges of Protecting Citizenship Rights in Iran: A Case Study of the Judiciary. *University of Tehran Public Law Studies Quarterly*, 55(1), 539-566.
- Tabatabaei Motameni, M. (2020). *Administrative Law* (23rd ed.). SAMT Publications.
- Taherpour Kalantari, H., & Pedroud, A. (2023). Identifying the Principles Governing the Establishment of the Citizenship Charter in Iranian Government Agencies. *Management and Development Process*, 36(3), 3-24.
- Vakil, A. S., & Askari, P. (2009). *The Constitution of the Islamic Republic of Iran in the Current Legal Order*. Majd Scientific and Cultural Assembly.